



آسیب‌شناسی معنویت‌گرایی نوپدید در ایران

هادی و کیلی *

چکیده

این مقاله بر آن است نگاهی جامعه‌شناختی به آسیب‌شناسی جنبش‌ها و جریان‌های نوپدید معناگرا بیندازد و راهکارهایی اولیه برای حل معضل مزبور در جامعه ایران بیاید. از این رو، نخست ویژگی‌های کلی جنبش‌های نوپدید معناگرا از قبیل: سهل‌گیری در شریعت، فقدان مبانی نظری در الهیات، تحمل ادیان دیگر، امانیسم و ... را برشمرده‌ایم؛ سپس دلایل کلی شکل‌گیری و توسعه این جنبش‌ها از قبیل: بحران هویت دینی، بحران بی‌توجهی به حقوق زنان، ظهور شخصیت‌های کاریزماتیک و ... را آورده‌ایم؛ آنگاه به طرح علل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی اقبال جامعه ایران به این جنبش‌ها اشاره کرده‌ایم. از میان این علل می‌توان به بحران رویارویی سنت و مدرنیته، پدیده جهانی شدن، عوارض ناشی از جنگ هشت ساله و پوشش قوی فرهنگی و رسانه‌ای امپریالیسم تبلیغاتی اشاره کرد. پیشنهاد برخی راه‌حل‌های اولیه برای حل

معضل گرایش اجتماعی به این جنبش‌ها از قبیل: تکیه بر مفاهیم اصیل دینی و عرفانی میراث اسلامی، بهره‌گیری از تاکتیک در برگیرندگی به جای ابزار طرد و منع، بومی کردن عناصر سنت و مدرنیته و اعتلای فرهنگی، حسن ختام این مقاله است.

واژگان کلیدی

جامعه‌شناسی عرفان‌های سکولار، آسیب‌شناسی جنبش‌های نوپدید معناگرا، بحران جهانی معنویت.

در سال‌های اخیر، موج توجه به عرفان‌ها و مشرب‌های معناگرای سکولار، در جهان و در کشور ما به شدت فراگیر شده است. در ایران، بسیاری این موج را - که نه تنها نسل سوم، بلکه نسل‌های اول و دوم انقلاب را نیز در بر گرفته - در نگاهی ساده‌انگارانه، جزء نتایج تساهل و تسامح دینی دولت اصلاحات و یا تهاجم فرهنگی غربی برشمرده‌اند؛ اما در نگاه واقع‌بینانه‌تر، باید اشاره کرد که تهاجم فرهنگی و تسامح دینی، نقش کاتالیزور و تسریع‌کننده در این روند ایفا می‌کنند؛ البته گفتنی است واقعیات بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تری در به وجود آمدن چنین فضایی مؤثر است؛ واقعیاتی که آزادی‌های نسبی باعث بروز و تجلی ظاهری آنان شدند و تغییر شیوه تسامحی نیز نتوانست - و قطعاً نمی‌تواند - در بهبود آن کاری صورت دهد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم عدم توانایی مسئولان برای مهار چنین پدیده‌هایی، عدم واقع‌گرایی و نپذیرفتن شرایط حقیقی اجتماع، و نظریه‌پردازی بدون پشتوانه آماری است.

هنگامی که در کتاب‌ها و پژوهش‌های دینی، خصوصاً در ایران، از عصر رنسانس و پیامدهای آن سخن به میان می‌رود، نگاه غالب بر تخطئه و رد آموزه‌های رنسانس است؛ اما این نکته مورد توجه قرار نمی‌گیرد که چرا رنسانس رخ داد و چرا مردمی که نه با اجبار و جنگ، بلکه به طیب خاطر مسیحیت را پذیرفته بودند، از شکل رایج و حاکم آن روی گرداندند. این سخنان به معنای تأیید رنسانس به عنوان یک جنبش پیش‌رو نیست؛ بلکه توجه به این نکته است که رنسانس در واقع یک واکنش بود؛ واکنش به کنشی از دین، که اعتدال و انصاف و آزادی را نفی کرد و به سرعت به سمت تک‌بعدی‌نگری و انحصارطلبی پیش رفت. منظور ما در این بحث، آسیب‌شناسی علمی نوعی دینداری است که واکنش‌هایی چون عرفان‌ها و مشرب‌های سکولار را سبب می‌شود و نیز آسیب‌شناسی روابط و مناسبات اجتماعی و

فرهنگی که ضایعه عدم شناخت اسلام ناب محمدی (ص) را به وجود می‌آورد و سبب غالب شدن گفتمان‌های غلط و افراطی دینی و ضد دینی در کشور می‌شود. اگر به وقایع اجتماعی سال‌های اخیر توجه کنیم، موج افراطی تشکیل محافل مدعیان نیابت و دیدار امام زمان را در کنار فرقه‌های مختلف صوفیه و عرفان‌های سکولار مشاهده می‌کنیم. همه این مسلک‌ها، دارای آبخورهای مشترکی از دید بافت اجتماعی جامعه است؛ هرچند گاه نقد و گاه مجازات این‌گونه افراد در کوتاه‌مدت می‌تواند این امواج را اندکی سرکوب و مهار کند، با این حال نمی‌تواند آن را از بین ببرد و چه بسا اقدامات سرکوب‌گرانه، باعث بروز آن در اشکالی افراطی‌تر شود.

در این مقال کوشیده‌ایم فارغ از هرگونه گرایش سیاسی و تنها به مدد شواهد قابل استناد در پژوهش‌های علمی و بدون بهره‌گیری از برخوردهای سلیقه‌ای و تفکرات انتزاعی درباره مسائل ملموس اجتماعی، چرایی این رخداد و راهکارهای درمان این وضعیت را مورد بحث قرار دهیم.

در آغاز برای قرار گرفتن در مسیر صحیح، از تعریف مقولات مبنایی و کلید واژه‌های اصلی بحث، استفاده می‌کنیم.

الف. ویژگی‌های کلی جنبش‌های نوپدید معناگرا

شکی نیست که همه انواع جنبش‌های معناگرای نوپدید را نمی‌توان با دسته‌بندی مشخص و غیر قابل انعطافی، در یک سامانه مفهومی خاصی گنجانند؛ ولی به رغم تنوع آنها در اصول و بنیان‌های نظری و عملی، از ویژگی‌هایی می‌توان سخن گفت که در اکثر این جنبش‌ها، به عنوان شاخص دیده می‌شود:

۱. سهل‌گیری در شریعت: این ویژگی به عنوان شاخص آن دسته از جنبش‌ها به شمار می‌آید که پایبندی به قواعد عرفی و اجتماعی دینی و توجه به سلوک و مشی مذهبی را شرط لازم یا کافی برای رسیدن به کمال یا آرامش یا زیستن نمی‌دانند یا چه بسا آن را در این مسیر، زیانبار یا حداقل دست و پاگیر معرفی می‌کنند. حتی آن دسته از جنبش‌هایی که پایبندی به شریعت را نیز نفی نمی‌کنند، به حداقل پایبندی توصیه می‌کنند و رعایت تمامی جوانب شریعت را لازم نمی‌شمرند و سالکان خود را به سهل‌گیری و میانه‌روی در الزامات شرعی دعوت

می‌کنند. روشن است که دعوت به سهل‌گیری در آداب شرعی و نه سهل‌انگاری در آنها، به جهت بار معنایی منفی در تعبیر دوم است؛ البته این تفاوت تعبیر، چیزی از این حقیقت نمی‌کاهد که سهل‌گیری در شریعت در معنایی که مورد نظر این جنبش‌ها است، با سهل‌انگاری تفاوتی ندارد. گفتنی است که «سمحه» و «سهله» معرفی شدن دین اسلام در پاره‌ای روایات، هم ترسیم‌کننده خط بطلان بر سهل‌انگاری شرعی است و هم تبیین‌کننده اصل مساهلت و مسامحتی است که در شریعت مقدس اسلام تعبیه شده است.

۲. فقدان مبانی نظری در الهیات: مقایسه سیستم‌های الهیاتی ادیان بزرگ الهی با مبانی و چارچوب‌های نظری جنبش‌های نوپدید، نشان دهنده فاصله بسیار آنها با هم است. گرایش به آسان‌گیری در مبانی نظری به عنوان خصیصه این جنبش‌ها، ناشی از انفصال فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آموزه‌های غیرسیستماتیک این جنبش‌ها از آموزه‌های دینی بویژه مسیحیت و مخصوصاً در دوره پست مدرن است. متأسفانه طبع آسان‌پسند انسان و ناکامی تاریخی در حل تعارضات فکری، زمینه‌ساز گرایش به آسان‌گیری در طراحی الهیات با طرد بیشتر و گاه همه مبانی نظری آن است که این امر، توجه بیشتر به تکنیک و فن به جای چارچوب نظری عقاید و عطف توجه به اعمال و افعال و فنون را سبب شده است.

۳. تحمل ادیان دیگر: همان‌گونه که اشاره شد، تجویز نوعی سهل‌انگاری و ترک به اصطلاح عصبیت دینی، طرفداران این جنبش‌ها را به انتخاب و پذیرفتن شکلی از پلورالیسم دینی و تحمل ادیان دیگر وادار ساخته که منطقاً، مخاطب را به پذیرش جنبش دینی مزبور به عنوان یکی از ادیان، مجاب می‌کند. اصل سازگاری با گونه‌های دینی در آموزه‌های این جنبش‌ها، بویژه نمونه بارز آن که جنبش «اکنکار» است، کار را بدانجا رسانده که توجیه پدیده تکثیر و تولید دین جدید در لفافه سازگاری مزبور، به خوبی آسان می‌نماید. از این رو، در سایه مفهوم نارس و نارسای تحمل‌پذیری دینی، هم تکثیرپذیری ادیان قدیم و هم تکثیرپذیری ادیان جدید توجیه می‌شود.

۴. گروه‌گرایی و استفاده از اقتدار شخصیت‌های کاریزماتیک: بی‌تردید استفاده جنبش‌های مزبور از شخصیت‌های کاریزماتیک و تکیه بر اقتدار شخصی آنها در شکل‌گیری و تاثیرگذاری بر طرفداران، نقشی شگرف در توسعه و جذابیت آنها دارد. اوشو، دون خوان، کاستاندا، پال تویچل و دیگر رهبران جنبش‌های معناگرا، با بهره‌گیری از ایده‌های خود - بنیاد خویشتن، در

شکل‌گیری گروه‌های موافق و همسو، تاثیر بسیار داشته‌اند. اطاعت بی‌چون و چرا و سرایت بخشیدن به آموزه‌ها در هر یک از این جنبش‌ها، نتیجه قهری همین اقتدارگرایی کاریزماتیک است. (چشم‌اندازهای جهانی، ۱۳۸۴:ص ۱۲۴)

۵. توجه افراطی به انسان: جنبش‌های نوپدید را به سختی می‌توان در قالب دین یا آیین تعریف کرد. آنها همان‌گونه که بیان شد، فقط جنبش‌اند و در واقع ترکیبی از ایدئولوژی‌های متافیزیک شرقی تبار و نیز چند الهیات و فلسفه که در لوای مدارای جهانی و نسبت اخلاقی شکل گرفته‌اند. این جنبش‌ها، نتیجه طبیعی پیشنه‌سازی امانیسم‌اند. تعالیم آنها مبتنی بر این است که انسان‌ها به لحاظ زیست‌شناختی، تکامل یافته و باید اکنون به لحاظ معنوی تکامل یابند. (جامعه‌شناسی دین، ۱۳۸۴:ص ۶۷)

صرف نظر از این آموزه‌ها، به دشواری می‌توان هرگونه سلسله مراتب، دکترین، کیش و عضو معتقد، به این جنبش‌ها منسوب کرد.

۶. در جنبش‌های نوپدید، انسان جایگاه محوری و مرکزی دارد و موجودی الهی تلقی می‌شود که در مسیر تکامل، رهسپار دگرگونی و تبدیل به خدا شدن و مسیح آگاهی است. بسیاری از اصناف این جنبش‌ها، همه خدایی^۱ هستند؛ یعنی براین باورند که خدا در همه چیز است و همه چیز بر روی هم خدا را تشکیل می‌دهد. بنابراین، انسان به عنوان بخشی از طبیعت، در واقع بخشی از خدا است. بسیاری از اعمال آیینی این جنبش‌ها به این منظور طراحی شده‌اند که انسان را در مسیر تکامل معنوی، به سوی خدا شدن قرار دهند. از میان این اعمال می‌توان به «پرتاب ستاره‌وار»^۲ که کوشش برای کسب تجارب ناوابسته به بدن محسوب می‌شود، تماس با هادیان معنوی، کاربرد کریستال‌ها به منظور تطهیر بدن و سیستم‌های انرژی ذهن، اشاره کرد. برخی از اصطلاحات مربوط به این جنبش‌ها از قبیل: کل‌گرایی، هم نیروبخشی، اتحاد، یگانگی، هماهنگی، دگردیسی، رشد انسانی، ظرفیت انسانی، آگاهی، شبکه‌سازی، انرژی، پالایش و هشیاری، همگی در مقام تاکید بر امانیسم است. شمار قابل توجهی از کتاب‌ها و آثار این جریان‌ها، در بردارنده واژه «خود» هستند^۳ و این به دلیل مرکزیت انسان در اندیشه آنها است. (SN&N,p102)

از دید آنها، انسان‌ها باید خود را بهبود بخشند تا بتوانند با طبیعت و خدا متحد شوند.

شاید یکی از جنجالی‌ترین دیدگاه‌های جنبش‌های نوپدید، آزادسازی انسان از پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری است. نسبت اخلاقی مدعی آن است که چیزی از سنخ پاسخگویی و از جنس مسئولیت‌پذیری، نه صادق است و نه کاذب. هر شخص در کوشش برای دست یافتن به یگانگی خویش باید راه خود را برود و تصمیمات خود را بگیرد. چنین تصمیماتی هرگز کاذب نخواهند بود؛ زیرا اشخاص در ذهن شخصی خویش کاذب نیستند. (IBID,p112)

از دیدگاه ادیان آسمانی بویژه اسلام، انسان، منتهای و ناکامل است. در واقع انسان، طبیعتی اماره و به تعبیر مسیحیت، گناهکار دارد و تنها در سایه ایمان به خدای رحمان و عمل صالح می‌تواند خود را از نفس اماره برهاند و به سعادت برسد.

از دیگر ویژگی‌های جنبش‌های نوپدید می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۷. استفاده از آموزه تناسخ (در برخی از آنها) به جای تکیه بر معاد
۸. استفاده از مفهوم منجی و نیاز بشر به این موضوع
۹. زبان ساده (برخلاف عرفان‌های الهی که زبانی پر از اشاره و رمز و راز دارند.)
۱۰. توجه عمیق به بدن (مذهب بدن)
۱۱. توجه به نیازهای روحی و امنیت روانی روزمره انسان مدرن به جای توجه به وحی و

نبوت

۱۲. حرکت به سمت جهانی شدن
۱۳. صلح‌گرایی
۱۴. استفاده از اساطیر اقوام و ادیان مختلف و بازتعریف، راززدایی و ساده کردن آنها
۱۵. اگر دین‌ها را به مصلحت‌اندیشی، معرفت‌اندیشی و تجربه‌اندیشی تقسیم کنیم، جنبش‌های نوپدید از جنس دین‌های تجربه‌اندیش هستند.
۱۶. و ...

ب. دلایل کلی شکل‌گیری جنبش‌های نوپدید معناگرا

صرف نظر از دلایل اختصاصی شکل‌گیری هریک از این جنبش‌ها، دلایل کلی‌ای وجود دارد که به کمک آنها می‌توان از نگاهی آسیب‌شناختی، به چند و چون پیدایی و توسعه این جنبش‌ها پرداخت. مهم‌ترین این دلایل عبارتند از:

۱. بحران‌های هویت دینی در مدرنیته

أ. تقلیل عقل‌گرایی رنسانس به علم‌گرایی و سپس درک مکانیکی از جهان

ب. اخلاق مدرن: غریزه‌گرایی، مصرف‌گرایی، مدپرستی، تنوع‌طلبی و ...

ج. نیاز به امر قدسی

۱. نادیده انگاری برخی از امور فطری معنوی و قدسی یا عدم تامین مناسب آنها

۲. بحران عدم یا کاهش توجه به حقوق زنان

۳. رشد بی‌رویه و خودسرانه سرمایه‌داری و تبعات ناشی از آن

۴. حرکت به سوی صلح جهانی به دلیل نفرت عمومی از جنگ

۶. نیاز به تشکیل گروه به سبب ترس از تنهایی نهفته در ماهیت مدرنیته

۷. شرایط ظهور شخصیت‌های کاریزماتیک به دلیل بحران‌های جهانی

همان‌گونه که از این دلایل برمی‌آید، به دنبال رشد روزافزون و تحول‌گرایانه مدرنیته و جایگزین شدن نگاه مکانیکال به نیازهای آدمی در غرب و در پی آن، تغییر الگوهای نیاز از الگوهای اخلاقی و فطری به الگوهای رفاه‌زدگی و آسان‌گیری، روند غریزه‌گرایی، مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی با سرعتی سرسام‌آور به پیش رفته و با محوریت یافتن نیازهای ظاهرا بنیادین و در واقع غیر فطری آدمیان، نیاز به امور فطری و قدسی کمرنگ‌تر شده است. از دیگر سو، نگاه ابزاری به جامعه زنان، موجبات تفسیری خاص از حقوق این قشر را فراهم ساخت. (O&NM,p77)

روشن است که بر اثر رفاه‌طلبی و دگرگونی در ارزش‌های اصیل بشری، رقابت فزاینده برای دستیابی به ابزارها و منابع قدرت، ارمغانی جز جنگ‌های داخلی یا جهانی در پی نداشته است که این امر، موجبات سردرگمی و افسردگی جوامع شکست خورده و در نهایت، بروز و ظهور حس نوین تنهایی درونی ناشی از فقدان معنای زندگی را سبب شده است. همین تنهایی ناشی از بی‌عدالتی، جنگ‌های خانمان برانداز و اضمحلال آموزه‌های اصیل ادیان آسمانی به اینجا انجامید که بشر تنها شده و سرخورده، چاره‌ای جز این نبیند که از طریق روی آوردن به شخصیت‌های کاریزماتیک و دروغ یا دشوار یافتن آموزه‌های ادیان به خصوص مسیحیت، به گروه‌سازی و فرقه‌گرایی و تراشیدن ده‌ها آیین و دین - بت نوین بپردازد.

ج. علل اقبال جامعه ایران به جنبش‌های نوپدید معناگرا

درباره اقبال ایرانیان به جنبش‌های معناگرا، از علل گوناگونی می‌توان سخن گفت که گاه برآمده از دل جریان کلی معناگرایی جهانی است و در واقع معلول پدیده جهانی شدن، رشد فناوری اطلاعات و سرعت دسترسی به منابع اطلاعاتی است و گاه اوضاع و احوال اقلیمی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران باعث بروز و بسط جریان‌های مزبور در آن شده است. از میان این دو دسته علل به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. بحران رویارویی سنت و مدرنیته (نگاه‌های افراطی و تفریطی): کشمکش تاریخی این دو جریان اندیشه و عمل که از تفاسیر افراطی و تفریطی ناشی از آن دو پدید آمده، در دوران ما هم ادامه داشته و طرفداران هر یک با ترجیح جانب خویش بر دیگری، در تلاش برای تاثیرگذاری بر جامعه ایران و جلب نظر طرف مقابل برآمده است. (جامعه‌شناسی دین، ص ۳۴)

روشن است که در گیر و دار این دو جریان، رویه‌های به ظاهر معتدل و میانه‌رو با طرد افراط و تفریط موجود در اوساط این دو جریان، به راهی دیگر رفته و به فراخوان ضمنی آحاد جامعه، به آیین‌هایی پرداخته‌اند که به میزانی ممکن و مطلوب از آموزه‌های هر یک از دو طرف سنت و مدرنیته برداشت کرده و موارد مشکل‌زا و مسئله‌ساز را ترک گفته‌اند، و البته در نتیجه این گزینش حساب شده، با جذابیتی بیشتر به نفوذ در هاضمه فکری و عملی جامعه نائل شده‌اند.

۲. عوارض جهانی شدن: تقارب وسیع فرهنگی، اجتماعی، زبانی و فلسفی مردم جهان با یکدیگر که بر اثر رشد ابزارهای فناوری و تبادل اطلاعات آسان شد، از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه معناگرایی نوپدید به شمار می‌آید. پدیده جهانی شدن، صرف نظر از اینکه آن را یک پروژه بدانیم یا یک پروسه، در واقع هم دسترسی آسان و ارزان به تحولات دین‌شناختی آن سوی جهان را برای عطش‌زدگان این سو فراهم کرد و هم به دلیل سرگشتگی ناشی از همین انفجار اطلاعات، به صدور قهری عادات و عوارض جوامع پیشرفته - که جریان‌های مورد بحث از آن جمله‌اند - به جوامع دینی در حال توسعه، منجر شد. (جامعه‌شناسی، ص ۸۸)

شکی نیست که در کنار مورد پیش‌گفته، نقش همگن‌گرایی و شبیه‌سازی بینا فرهنگی و گرایش به آیین‌های دینی و معنوی میانه‌گرا و پلورالیستی در میان مردم جامعه جهانی نیز به

عنوان عاملی روان‌شناختی - جامعه شناختی، که با پدیده جهانی شدن، ارتباط تنگاتنگ و سختی برقرار می‌کند، حائز اهمیتی بسزا است.

۳. عوارض روحی و روانی ناشی از جنگ تحمیلی هشت ساله: در این حقیقت نمی‌توان تردید کرد که جنگ تحمیلی هشت ساله در ایران اسلامی که از سوی دشمنان اسلام و کشور پر مردم این سرزمین تحمیل شد، در کنار قهرمانی‌ها و رشادت‌های خیل عظیمی از دلاورمردان، رزمندگان و ایثارگران، ناگزیر و ناخواسته، پاره‌ای از عوارض روحی و روانی به همراه داشته است. افسردگی ناشی از خسارات مادی و معنوی این جنگ به ناچار، تاثیرات مخرب خود را بر مردم جامعه جنگ‌دیده گذارده است. صد البته عرق ملی و سطح بالای باورهای دینی و مذهبی مردم، گرچه در کاهش دردهای زندگی پس از جنگ، به عنوان عاملی قوی به کمک جامعه آمد، با این حال، سرخوردگی، آسیب‌های ظاهری و باطنی و به خصوص غم از دست رفتن عزیزان، همواره در همه جنگ‌ها به عنوان نیازی مبرم به شمار آمده است و همین مهم معمولاً مردم را نیازمند به وجود آن دسته از سرپناه‌های روانی و آرام‌بخش‌های اجتماعی می‌کند که به سرعت بتواند برای آنان، فواید و مزایایی از قبیل فراموش کردن جنگ و حوادث مربوط به آن، آسودگی خاطر، امنیت روانی و آرامش روحی ارزانی بدارد. متأسفانه پس از دوران جنگ هم اقدام خاصی برای پر کردن جای خالی سازمان‌هایی برخاسته از بطن اجتماع که بتوانند خلاهای موجود را بپوشانند، صورت نگرفت. ضمن آن که ظهور دنیازدگی و فزونی گرایش‌ات و توجهات مادی که گاه به بهانه سازندگی پس از جنگ در مردم دیده می‌شد، هر چه بیشتر به آتش احساس خلأ روانی و عطش و میل نامین روحی مردم، دامن زد. در چنین شرایط خطیر و وضعیتی بحرانی، تردیدی نیست که به طور طبیعی، موجی از جریان‌های مورد بحث، زمینه را برای جذب و نفوذ فراهم دیده، به بسط و تبلیغ و رواج خود می‌پردازند و در این راه به موفقیتی هرچند نسبی می‌رسند.

۴. پوشش اطلاعاتی - فرهنگی قوی رسانه‌های غربی در مقابل ضعف شدید رسانه‌های ما از درجه فرم و محتوا: امپریالیسم تبلیغاتی و نگاه‌های اطلاعاتی کشورهای پیشرفته، همواره به دنبال کشف یا ایجاد بسترهای لازم برای تبلیغات فرهنگی برنامه‌ریزی شده خود، اقدام به ایجاد پوشش خبری - اطلاعاتی، تبلیغ جریان‌های مدشده و عادات اجتماعی - فرهنگی

نوپدید می‌کنند و از این سو، یعنی در جوامع مقصد، امکانات اطلاعاتی و رسانه‌ای، به هیچ وجه تاب مقابله با آنان را ندارند. (SCRM, p213)

حتی گاه چنان واکنش نشان می‌دهند که آشکارا بی‌اطلاعی آنها از حقیقت ماجراها نمودار می‌شود. در دهه اخیر و به دنبال رواج مقوله معنویت‌گرایی رسانه‌ای که خود را در قالب فیلم، مطبوعات، رمانها و ... نمایان ساخته است، سهم رسانه‌های داخلی در تبلیغ فرهنگ معنوی خودی و تحلیل و نقد جریان‌ها و حتی مفاهیم مربوط به معنا و معناگرایی در مقایسه با رسانه‌های غربی بسیار ناچیز ارزیابی می‌شود. از این رو می‌بینیم که فی‌المثل از ماهیت و ویژگی‌های سینمای معناگرا، فیلم‌های ماورایی و داستان‌های عرفانی گرفته تا مقولات و مفاهیم تابع آن، مسائلی هستند که هنوز در نزد اصحاب حرفه‌ای رسانه و اولیای دلسوز و متعهد هنر، ناشناخته مانده و ناشناس رها شده‌اند؛ بماند آماتورهای ناتوان در این عرصه یا مغرضان غریزه و مبتلایان به آفت بی‌دینی و بی‌اعتنایان به معنا و معناگرایی! و اینک، جامعه ما بویژه جوانان و نوجوانان، همچنان، هم تشنه توضیح و توصیف مفهوم و مصداق راست و درست این مقولات از سوی دست‌اندرکاران رسانه و هنر و هم خواستار تحلیل و نقد منطقی، بی‌طرفانه و علمی آنها از سوی اندیشمندان و اصحاب رسانه هستند؛ همچنین به پرداخت سازنده و مقابله‌ایجایی با این امور از طریق تولید و تدارک و اشاعه نمونه‌هایی از انواع قابل قبول تا ایده‌آل نیاز دارند تا براساس الگوها، معیارها و مفاهیم دینی و معنوی تاب میراث گرانقدر و کهنه‌ما، فراهم آمده باشد. مسلم بدانیم که جامعه ایران در شرایط حاضر، بیش از پیش به استقبال این جریان‌ها رفته، عطش سیراب نشده‌اش را از طرق رایج، سیراب خواهد کرد.

عوامل دیگری که سبب استقبال جامعه از جریان‌های مزبور شده، به شرح ذیل است:

۵. عدم شناخت دین اصیل که سبب بحران‌های هویتی در عرصه دین می‌شود.
۶. بی‌انگیزگی دینداران روشنفکر و روشنفکران دیندار و عدم تلاش برای دست‌یافتن به قرائتی مناسب از شرایط جدید اجتماع.
۷. عدم استفاده کافی از فقه و اجتهاد پویای شیعه به جهت رفع بسیاری از نابسامانی‌های شدید اجتماعی.
۸. اختلاف ایدئولوژیک نسل‌ها و آسیب‌های گفتمانی بین آنها.
۹. سیاست‌زدگی افراطی دینداران.

۱۰. فقهی شدن و ظاهری شدن افراطی در عرصه دین و استفاده از ابزارهای سلبی برای هدایت مردم بدون توجه به این نکته که غایت دین، فقط اجرای شعائر دینی نیست.
۱۱. دو قطبی شدن جامعه از نگاه دینی (و تقسیم افراد به خودی و غیر خودی).
۱۲. مسائل مربوط به حقوق زنان و تأکید شدید بر عدم تساوی جنسیتی با وجود مشاهده تفاوت‌های بارز زن امروز.
۱۳. مسائل نظری و عملی مربوط به مفهوم انتظار منجی.
۱۴. مصرفی و غریزی شدن جامعه.
۱۵. آمادگی جامعه ایران برای توجه به معناگرایی به دلیل وجود ریشه‌های گرایش به عرفان در بین ایرانیان از دیرباز.
۱۶. عدم رعایت پلورالیسم اجتماعی دین در عرصه جامعه و ایجاد تنش‌ها.
۱۷. عدم توجه به تفاوت‌های ماهوی انسان سنتی و مدرن.
۱۸. و ...

د. برخی راه‌های پیشنهادی اولیه

۱. پیشگیرانه یا درمان‌کننده اولیه برای این معضل اجتماعی - فرهنگی، تلقی شود، اشاره کنیم:
 ۱. تکیه بر مفاهیم رحمانی دین و بهره‌گیری از تاکتیک در بر گیرندگی در برابر تر ترد کنندگی.
 ۲. تبیین طریقتی دینی با توجه به نیازهای معنوی انسان معاصر و با سرچشمه گرفتن از مفاهیم بلند دینی و عرفانی اسلام.
 ۳. آشنایی عمیق‌تر و هم‌دلانه‌تر با انسان مدرن و دغدغه‌هایش.
 ۴. آشنایی با افکار بلند بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بر اساس نگاه او به عرفان، همگرایی اجتماعی و تبادل فرهنگی صحیح با اقوام و ادیان جهان.
 ۵. بومی کردن و برخورد گزینشی با عناصر مثبت مدرنیته.
 ۶. پذیرفتن سطحی از دین به عنوان یک تجربه، کشش و تعلق خاطر در مرحله نخست.

۷. اعتلای فرهنگی براساس وحدت تضادهای سنت و مدرنیته و گسست از مفاهیم نامطلوب، همچنین تداوم معانی بلند سنت در اعتلای فرهنگی و توجه به این نکته که تجددخواهی و سنت‌گرایی صرف، هر دو بر ضد اعتلای فرهنگی هستند.
۸. محور بودن دلیل در عرصه مؤلفه‌های دینی در مقابل تأکید بر شخصیت‌ها.
۹. نگاه دوباره و بازتعریف اندیشه‌های روشنفکران دینی در زمینه پیوند سنت و مدرنیته، و بازسازی مؤلفه‌های دینی با تکیه بر دو عنصر زمان و علم.
۱۰. نگاه نقادانه و گزینشی به تجربیات دینی دیگران.
۱۱. درک و توجه به مؤلفه‌های روان‌شناسی جدید در تربیت انسان.
۱۲. ساده‌کردن، تشریحی کردن و یافتن میانجی‌های جدید برای ارائه مفاهیم دینی.
۱۳. نقدپذیری در آموزه‌های دینی (منظور متون مقدس نیست) و خردگرایی.
۱۴. توجه و تأکید بیشتر به یافتن مشترکات ادیان به جای تأکید بر نقد افتراقات آنها؛ برای مثال:

- توجه به گوهر و پیام واحد در تمام ادیان
- توجه به تجربیات و حیاتی مشترک
- توجه به مشترکات انسان‌مدارانه و دنیوی
- توجه به ایمان‌گرایی در عوض اصالت دادن به شریعت‌گرایی
- توجه به مفهوم دین واحد در قرآن و برداشت‌های متفاوت انسان‌ها در طول قرن‌های

متمادی

۱۵. گفت‌وگوی صحیح میان ادیان با توجه به تأکید قرآن بر «جادلهم هی احسن»^۴ در جهت شناخت بهتر مردم از ادیان دیگر و کشف برتری‌های دین مبین اسلام در فضایی کاملاً عقلایی و اختیاری

۱۶. توجه به پلورالیسم فرهنگی جامعه و عدم تبعیض بین افراد
۱۷. تقویت رسانه‌های عمومی از دید فرم و محتوا
۱۸. استفاده از فقه پویای شیعه در رفع برخی معضلات اجتماعی، بویژه تبعیض‌های

جنسیتی علیه زنان

۱۹. و ...

1. pantheistic
2. astral projection
3. self

۴. نحل (۱۶): ۱۲۵.

منابع فارسی

- دروش، هانری، جامعه‌شناسی دین، ترجمه سارا شریعتی، در فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، سال ششم، شماره ۲، تابستان ۸۴.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن جاوشیان، نشر نی، ۱۳۸۶.
- همان، چشم اندازه‌های جهانی، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، طرح نو، ۱۳۸۴.

منابع لاتین

- Barker, Eileen(1983), Of Gods and Men: Religious movements in the west, Mercer university press.
- T. Robbins& D .Anthony (1979) The sociology contemporary religious movements, Annual Reviews.
- T. Robbins,(1969), Eastern mysticism and the Resocialization of drug users: the meher baba cult, Jstore
- York, Michael, (1995), A sociology of the new age and neo-pagan, Rowman&Littelfield.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی